

اشتباه‌های کتاب‌های درسی عروضی

مهندس حسین جلی

اوزان زوج و اوزان فرد

بنابر این استفاده از اصطلاحات و اسامی و القاب زحافی در طبقه‌بندی اوزان عیب و بی‌فایده است و جز پیچیده کردن قواعد وزن شعر نتیجه‌ی دیگری در بر نخواهد داشت.

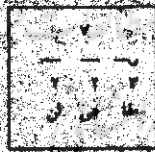
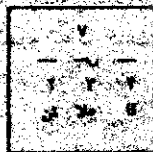
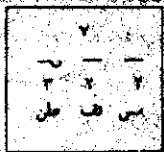
در المثل قطران بند — دارای میزان سناسی است چه غیروزن دارد که بگوئیم این رمل مخبون است و یا مفتعلن — را رجز مجلوی و یا مفاعیلن — را رجز مخبون بنامیم چه هر سه دارای میزان سناسی اند.

توضیح

این گفته‌ی خواجه نصیر طوسی را درباره‌ی میزان خماسی و سباعی با استفاده از املاهای عروضی به گونه‌ای که قبلاً به آن اشاره کردیم به شکل زیر نمایش می‌دهیم.



۱- خماسی



۲- سباعی

در جای دیگر از کتاب المعجم می‌خوانیم:

«اگر شاعری در هزج گوید:

مرا عم نوای دوست
بر وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن هر دو جزو [سناسی] است.»

این بیان را با استفاده از املاهای عروضی چنین نمایش می‌دهیم.



مقاله‌ی حاضر درباره‌ی اشتباه‌ها و نارسایی‌های موجود در کتاب‌های درسی دانشگاهی در رشته‌ی عروض (به پیشنهاد دوست فرهیخته جناب مهندس کریم معتمدی) برای اطلاع و رفع اشتباه از تاجیهی استغنان محترم ادبیات منتشر می‌شود و امید است سودمند افتد.

در این مقاله به بررسی نارسایی‌های موجود در کتاب‌های درسی می‌پردازم و در هر مورد هم توضیحات مناسب را پس از ذکر اشتباه تقدیم می‌کنم.

۱- بحر ترانه

در کتاب المعجم و فی معانیب اشعار المعجم اثر نفیس شمس قیس رازی بحر ترانه با شرح و بسط کافی و وجه افتراق و تمایز آن نسبت به سایر دوبیتی‌ها بیان شده.

در کتاب معیار الأشعار خواجه نصیر طوسی نیز بحر ترانه به‌طور کامل تشریح شده است. با وجود این مشاهده می‌شود در توفیتی‌های باباظاهر که در بحر هزج مسدس مخلوط است نام ترانه نهاده‌اند. گویا حتی یک بار کتاب المعجم و معیار الاشراف را ورق هم نرزداند.

۲- طبقه‌بندی اوزان

قبل از ورود به اصل مطلب باید بنگاریم که منظور از طبقه‌بندی اوزان چیست؟ چه نتایجی باید از آن به‌دست آید و نکات مهمی که درباره‌ی وزن شعر وجود داشته و اکنون باید از طریق طبقه‌بندی زحافی کشف و رفع گردد، کدام است.

مکتبه‌ی بسیار مهم آن که طبقه‌بندی نفسه در ذات خود اوزان مسطر است.

توضیح

اگر جمع کلمات هر رکن فرد باشد ملاک مورد این اوزان اصطلاح فرد و یا به کار می‌بریم.

در معیار الأشعار خواجه نصیر طوسی آمده است: «میزان سناسی موالف از سببی و ولکی بوده و ناما میزان سباعی موالف از دو سبب و ولکی بوده.»

قاعدگی قلب و تسکین درباره‌ی این اوزان مصداق پیدا نمی‌کند چون در هر رکن یک وند (—) همیشه وجود ندارد. اوزان زوج پیش‌تر دارای میزان سناسی اند. به هر حال اوزان در ذات خود واجد دو طبقه بیش‌تر نیستند.

گر خرید راه عشقش فکیر بدنامی مکن
 در این بیت کشتن هجای آخر عروض بلند است و هجای آخر ضرب هجای کشیده و کشتن آن برابر چهار است و / داشت / از تقطیع ساقط نیست
 شنیدم در عروض و ضرب کوتاه و کشیده
 که یعنی یک بود دو - سه بود دو بار آنها
 شیخ صنعان خرزقه رهن خانه‌ی خراب داشت
 بلند آندو شمار آید به از این نسبت تغییر
 بو دانی صفتی و اسرار این تاویل و تفسیر
 به چه دلیل منطقی می توان / فاعلات / یا در مصراع اول / داشت / را هجای بلند تصور کرد.
 این یک خیال پردازی خارج از حد تصور است و من واقعاً نمی دانم این ابداع و اختراع از جانب چه کسی صورت گرفته که در عروض و ضرب تا
 چشم مان به هجای کشیده می افتد بی درنگ میادرت به صدور رای می کنیم که این هجای کشیده از تقطیع ساقط است و کشتن آن هم برابر هجای
 بلند است. بنیهای ست هجای کشیده و بلند هر کدام کشتن خود را دارند. بکنریم از این که در رکن آخر (قصر) صورت نگرفته و عمل - عمل مذ است
 و باید آن را منبذو نامید نه مقصور.

دوش رفتم به در میکده خواب آلوده
 آمد افسوس کتان مهنجه‌ی بلده فروش
 شست و شویی کن وانگه به خرابات خرام
 خرزقه تر دامن و سجاده شراب آلوده
 گفت بیدار شو ای رهرو خواب آلوده
 تا نگرود ز تو این دیر خراب آلوده

۶	۶	۶	۶	
— —	— —	— —	— —	رمل مثنی مخبون
— —	— —	— —	— —	رمل مثنی محذوف

آیا باید هجای کوتاه آخر را بلند حساب کرد؟ آیا باید / رام / در کلمه‌ی / خرام / که هجای کشیده است بلند حساب کرد؟ والله اعلم.
 در سرای مغان رفته بود و آب زده
 نشسته پیر و صلابی به شیخ و شاب زده
 ز شور و عریبه‌ی شاهان شیرین کلر
 شکیر شکسته سمن ریخته ریلپ زده

آیا باید هجای کوتاه آخر را بلند حساب کرد؟ آیا باید هجای کشیده‌ی / کار / را هم بلند حساب کرد؟
 من نمی دانم در تقطیع چه گره کوری مشاهده شده است که به این تتبع غیر قابل توجیه متوسل شده‌اند.
 مثالی از صامت مضاف که از تقطیع ساقط است:

آن که مدام شیشه‌ام از پی عیش داده است
 شیشه‌ام از چه می برد پیش طیب هر زمان
 در مصراع اول / است / هجای کشیده است و حروف / بت / در کلمه‌ی / است / از تقطیع ساقط است.

ویژگی فنتیک (صامت + مصوت کوتاه)

پیش از پرداختن به اصل مطلب لازم می دانم به عرض برسانم که چندی قبل طی سخنرانی‌های مکرر در محافل و انجمن‌های ادبی این مطلب
 را تشریح نموده بودم که ملخص آن در آن زمان در چند نشریه به چاپ رسید و در کتاب میزان وزن شعر به تفصیل درباره آن شرح داده‌ام.
 معمولاً هجای کوتاه را به صورت نیم‌دایره (U) نشان می دهند.
 ویژگی (صامت + مصوت کوتاه) آن است که فی حد ذاته دارای کشتن ثابت و معینی نیست و فقط و فقط کشتن آن در صورتی کوتاه خواهد بود
 که بی درنگ و بدون فاصله‌ی زمانی هجای بعدی را تلفظ کنیم.
 مثال ۱: مر ترا (م و ت) هجای کوتاه است. مثال ۲: نرود - نشود کشتن (ن) کوتاه است.

نتیجه

به سبب دوگانگی که در کشتن (صامت + مصوت کوتاه) وجود دارد به هیچ وجه در رکن بندی اوزان نمی باید و نمی تواند و نباید در آخر رکن قرار
 گیرد که این خود یکی دیگر از عیوب فاحش عروض سنتی است.
 مثال: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن. اگر یک چنین رکن بندی به ظاهر موزون به نظر برسد این یک خودفریبی بیش نیست. زیرا هجای آخر هر
 رکن را بلافاصله و بی درنگ به هجای اول رکن بعد می چسبانیم.
 اگر هجای کوتاه آخر هر رکن را متصل به هجای اول رکن بعد ادا نکنیم تعین کلام موزون در ذهن ما مفهوم و مصداق پیدا نمی کند. ■

